



رهبری بصیر و الهام بخش

پدیدآورده (ها) : وارث، سید حامد

مدیریت :: کمال مدیریت :: زمستان 1383 و بهار 1384 - شماره 8 و 9
از 25 تا 40

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/363964>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه تربیت مدرس
تاریخ دانلود : 04/07/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

کمال مدیریت

ویژه‌نامه مدیریت دولتی و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران

شماره ۸ و ۹ - زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴

صص ۴۰ - ۲۵

رهبری بصیر و الهام‌بخش

و همانا ما در این سپاه خود کسانی را دیدیم که در صلب پدران و نسل مادرانند؛ به زودی زمانه بوسیله آنان اصلاح خواهد شد و ایمان به واسطه آنان قوت خواهد یافت [۱]. امام علی (ع)

دکتر سید حامد وارث*

چکیده

ایران، پرشیا پیشین، کشوری باستانی با پیشینه مذهبی است، که دارای یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین سنت‌های حکومتی و اداری در جهان است. قلمرو امپراتوری پارسی، قلمرویی چندملیتی، چندنژادی، با تکثر فرهنگی، برخوردار از آزادی مذهبی و مقید به حقوق بشر بود. ایران حکومت دینی داشت با نماد نور که بر همه می‌تابد و به همه سود برابر می‌رساند. در خدمات متقابل اسلام و ایران، ایرانیان مذهب حقه شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی خود قرار دادند تا با اتکاء بر ارزش‌های اصیل اسلامی و شیعی، چون ایمان، تساهل و مدارا، دیگر بار پرچمدار یکتاپرستی، معنویت و حقوق بشر در جهان باشند. بصیرت پیشوایان، میراث ملی و مذهبی ایرانیان است و سنت آنان، الهام‌بخش جهانیان.

انقلاب اسلامی در دوران جدید، دین را در عرصه اداره امور عمومی تجدید حیات نمود و نظام اسلامی را با محوریت ولایت فقیه، به مثابه نظریه دولت در فقه شیعه، تاسیس کرد. در استمرار حرکت، جمهوری اسلامی ایران در افق آینده «الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردمسالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی» تصویر می‌گردد. در این مقاله** مورد تأکید است که الگوی الهام‌بخش الگوی است که در پی‌ریزی جامعه نیک، کارآمد باشد.

مفاهیم راه‌نما: رهبری سیاسی، بصیرت، الگوی الهام‌بخش، جامعه نیک

* عضو جامعه مدیریت دولتی ایران
** این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکتری نگارنده با عنوان «بازخوانی تئوری اداره: مطالعه هرمنوتیکی بوروکراسی در غرب» است.

مقدمه

در نقطه عطف فرایند جهانی شدن، در رویارویی نیروهای مخالف و موافق نظم مستقر جهانی، رهبری سیاسی ایالات متحده آمریکا بر تغییر در نظام آموزش و پرورش کشورهای اسلامی تأکید گذاشت، و تغییر رژیم حاکم بر عراق را سیاست دولت خود قرار داد با این منطق که «وجود یک حکومت سکولار، آزاد و دموکراتیک در عراق، الهام بخش اصلاحات در خاورمیانه» خواهد بود. از سوی دیگر، در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، کشوری که الگوی متفاوتی چون «حکومت دینی در عصر مدرن» را به آزمون می‌گذارد، جمهوری اسلامی ایران در افق آینده «الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردمسالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی» تصویر می‌گردد.

بصیرت (Vision/ Insight) در لغت به معنی دانش و بینش؛ یا فهم معانی حقیقی وقایع است، درک شهودی یا بخردانه تحولات در افق آینده است؛ و رهبری بصیر و الهام‌بخش، رهبری آرمان‌گرا، با احساس مأموریت تاریخی؛ آگاه به تاریخ گذشته، عارف به زمان حال، و توانا در ساخت آینده؛ که از هنر بصیرت‌دهی (Visioning) و الهام‌بخشی (Inspiring) به انسان‌ها و قدرت توانمندسازی آنان به کنش خودسازمان و خودانگیخته تا دستیابی به آرمان‌ها برخوردار است.

در جستجوی الگوی کارآمد

ملت ایران در کمتر از یک‌صدسال دو انقلاب را تجربه نموده است؛ انقلاب مشروطه ۱۲۸۴، انقلابی با آرمان‌های مدرن، که نوسازی در معنای غربی آن را در پی داشت؛ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در مقابل غرب، با آرمان بازگشت به خویشتن.

در حالیکه در حوزه حکومت تطبیقی و توسعه، چالش آتی «جهانی شدن آمریکا و آمریکائیزه شدن جهان» است [۲]، «صدور انقلاب» تعبیری بود که نخستین بار بنیان‌گذار در توصیف «عنصر الهام‌بخش انقلاب اسلامی» بکار برد. در چشم‌انداز

جمهوری اسلامی، آرمان دستیابی به یک الگوی الهام‌بخش دیگر بار تکرار می‌گردد؛ بدیهی است الگوی الهام‌بخش، الگویی است که موفق و کارآمد باشد. کارآمدی در معنای مضیق قابلیت شناخت و حل مسأله؛ و در معنای موسع آن پی‌ریزی جامعه نیک است.

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه‌ی جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل» [۳].

جامعه‌ی ایرانی در افاق ۱۴۰۴ هجری شمسی چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

- توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.
- برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.
- امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.
- برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.
- فعال، مسؤولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.

- دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه‌ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.
- الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای براساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی.
- دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

بازخوانی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران را می‌توان واکنشی به جهانشمولیت مدرنیته غربی و روند جهانی شدن آن دانست. برغم روند عرفی شدن حکومت در جهان معاصر، در جمهوری اسلامی سپهر سیاست و اداره قدسی می‌گردد؛ با تأسیس نهاد ولایت فقیه، که سه قوه تقنینی، قضایی و اجرایی، تحت ولایت امر و امامت آن عمل می‌نمایند، قوانین و خط‌مشی‌های عمومی، در انطباق با شریعت مقدس اسلام قرار می‌گیرد [۴]؛ تفقه، استنباط احکام شریعت از منابع اصیل دینی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) توسط فقیه عارف به زمان است؛ اداره، قانون‌گذاری و اجرا در رویکرد حقوقی، و خط‌مشی‌گذاری و اجرا در رویکرد سیاسی، جهت حل مسائل عمومی است، و هر سه قوه حکومت و تعاملات میان آنها را در بر می‌گیرد. رابطه میان فقه و اداره چیست؟ «فقه، تئوری عملی اداره، از آغاز تا انجام، از فرد تا جامعه است»؛ «با فقه نمی‌توان نظام تأسیس کرد، اما می‌توان به برخی پرسش‌ها پاسخ داد». در حالیکه این دو دیدگاه در تقابل با یکدیگر قرار دارند، جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دیدگاه نخست تأسیس می‌گردد [۵].

در مطالعه اسلام و اداره (Islam & Administration)، علاوه بر طرح مباحثی چون

موضوع مورد مطالعه و متدولوژی کلاسیک تحقیق؛ در چارچوب تبیین جامعه‌شناسی نظم، که بر وضع موجود تاکید می‌گذارد، و جامعه‌شناسی تغییر رادیکال، که به تغییر و دگرگونی در نظم مستقر می‌اندیشد [۶]، دو رهیافت محافظه‌کار و رادیکال قابل ملاحظه است؛ رهیافت محافظه‌کار پذیرای نظم جدید موجود و نظام سرمایه‌داری است و به طرح پرسش از کارآمدی حکومت دینی در عصر مدرن می‌پردازد؛ کارآمدی به معنای قابلیت شناخت و حل مسأله است. جامعه جدید جامعه‌ای انفکاک یافته و تخصصی است که به مراتب از جامعه قدیم پیچیده‌تر است؛ براین اساس حکومت دینی می‌بایست از ظرفیت شناخت و حل مسائل پیچیده جامعه جدید در ابعاد فضا- زمان مدرن برخوردار باشد. بسط عقلانیت قانونی در تمدن مغرب‌زمین [۷] و عرفی شدن سپهر سیاست و اداره ضرورتی برای حل مسأله است؛ به تعبیر کارل ریموند پوپر «زندگی سراسر حل مسأله است» [۸]. فرآیند حل مسأله، جستجوی ناتمام راه‌حل‌های عقلانی، علمی و ابطال‌پذیر است؛ راه تکامل در بازاندیشی و نواندیشی نهفته است؛ در مرحله ماقبل علمی، ما از این اندیشه که در اشتباه باشیم نفرت داریم، بنابراین تا جایی که ممکن باشد به شیوه‌ای جزئی حدسیات خود را حفظ می‌کنیم؛ اما در مرحله علمی، ما به طور سیستماتیک در جستجوی خطاها و اشتباهات خویشیم، پس به راه‌حل‌های بهتر می‌رسیم [۹].

در مقابل در رهیافت رادیکال، که به جای فعلیت بر امکان تمرکز می‌نماید، با آرمان‌پی‌ریزی جامعه نیک، صورت‌بندی مسائل رایج در غرب مورد سؤال قرار می‌گیرد، و از خود بیگانگی گسترده انسان در جامعه مدرن مسأله اساسی تلقی می‌شود؛ به جای دموکراسی لیبرال از مردم‌سالاری دینی، به جای اقتصاد سرمایه‌داری از اقتصاددانا، و به جای مدیریت غربی از مدیریت اسلامی و فقهی سخن به میان می‌آید. در حالی که رهیافت رادیکال، جوهره انقلاب اسلامی را شکل می‌بخشد رهیافت محافظه‌کار، ماهیتی تجدیدنظرطلبانه دارد.

در چارچوب سنت ایدئالیسم آلمانی، ایده‌ها و باورها را می‌توان روح اداره

دانست؛ روح اداره سابق بر پیکره‌بندی مادی آن است. از این منظر، طرح ایده‌ها و نظریاتی چون «پلورالیزم دینی»؛ «قبض و بسط تئوریک شریعت»؛ «هرمنوتیک» کتاب و سنت»؛ و «تأملاتی در باب قرائت انسانی از دین» را، که «نواندیشی دینی» نام می‌گیرد، می‌توان به تقویت کارآمدی دین در اداره امور عمومی تفسیر کرد.

مطالعه غرب

غرب‌زدگی و غرب‌ستیزی در تاریخ معاصر ایران می‌بایست جای خود را به غرب‌شناسی دهد. غرب‌شناسی و شرق‌شناسی مقولاتی تفکیک‌ناپذیرند؛ زمانی که ما غیر را می‌شناسیم در واقع خود را می‌شناسیم. دوگانگی سنت - تجدد چارچوب مفهومی لازم را برای درون‌فهمی غرب فراهم می‌سازد؛ به لحاظ مفهومی، پروژه تجدد بر مفاهیمی چون لیبرالیسم، اومانیزم، اصالت فرد و راسیونالیسم استوار است. جوهره تجدد نقد عقلانی سنت‌ها است؛ در تجدد «هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود» [۱۰].

ایده‌ها و اندیشه‌های دکارت، کانت و هگل، میراث اندیشه‌ها را در غرب شکل می‌بخشد [۱۱]. دریافت جدید از انسان، که متضمن آگاهی و آزادی است، بنیاد تمدن مدرن غرب است؛ آموزش و پرورش مدرن مسئول تعلیم و تربیت این فرد جدید است. با محوریت یافتن انسان بعنوان سوژه، که فاعل شناسایی و شیء‌کننده است، آدمی بر طبیعت و جهان پیرامون تسلط می‌یابد؛ سوژه، سنت یا دین را زایل نمی‌گرداند بلکه آن را، چون هر چیز دیگر، در جای مناسب خود قرار می‌دهد. سوژه جهان شمول، مرکز‌گرا و پیرامون‌کننده است و هر چیز، جز خود، را شیء و از خود بیگانه می‌نماید؛ بدین‌سان تمدن غرب خود را در مرکز قرار می‌دهد و معتقد است شرق راهی ندارد جز آنکه به دنبال غرب راهی گردد؛ این در حالی است که شرق از میراثی غنی برخوردار است که غرب فاقد آنست؛ تقلید از غرب، تمنای داشته‌های خود از بیگانه است [۱۲].

• با سازماندهی عقلانی نهادهای اجتماعی، جامعه نیک پی‌ریزی می‌گردد.

علت زایش و پویای اداره در تمدن مدرن غرب، که نماد آن را می‌توان ایالات متحده آمریکا دانست، چیست؟ اداره قدمتی برابر با دیرینگی تمدن دارد؛ اداره و تمدن در کنار یکدیگر نضج گرفته و تکامل یافته‌اند؛ شکوفایی هر یک بالندگی دیگری و انحطاط هر یک همانا افول دیگری است. چرا اداره در ایران باستان افول کرد و در غرب مدرن شکوفا شد؟ ایران، پرشیا پیشین، دارای یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین سنت‌های حکومتی و اداری در جهان است. ایرانیان، در کمتر از سی سال، امپراتوری پارسی را از آسیا در شرق، به اروپای شرقی و آفریقای شمالی، تا بخش اعظم خاک یونان در غرب توسعه دادند؛ قلمرو امپراتوری بیش از ۴۷ کشور را در بر می‌گرفت که قلمرویی چندملیتی، چند نژادی، با تکرر فرهنگی و برخوردار از آزادی مذهبی بود [۱۳]؛ «اجازه نخواهم داد انسانی، انسان دیگر را به بردگی گیرد؛ ...؛ هر کس آزاد است خدا را با هر نامی که می‌خواهد پرستش کند؛ ...» [۱۴]؛ این بخشی از نخستین اعلامیه حقوق بشر جهان، اعلامیه حقوق بشر کوروش بنیان‌گذار امپراتوری هخامنشی است؛ بصیرت او میراث ملی ایرانیان است و پندار، گفتار و کردار او الهام‌بخش جهانیان. چرا تمدن در ایران باستان افول کرد و در غرب مدرن شکوفا شد؟ این پرسشی است که هگل در مقام پاسخ به آن به بحث از فلسفه تاریخ می‌پردازد. تاریخ معنایی دارد که همانا پیشرفت آگاهی از آزادی است؛ پدیدارشناسی ذهن روایتی است از اینکه ذهن چگونه به خود پدیدار می‌شود. تاریخ با فرمانروایی ایرانیان آغاز می‌شود، نخستین امپراتوری که به گذر ایام پیوست. در جهان شرقی تنها یک تن - یعنی فرمانروا - آزاد است ولی اساس فرمانروایی ایرانیان اصلی عام است؛ ایران حکومت دینی داشت استوار بر دین زرتشت، با نماد نور که بر همه می‌تابد و به همه سود برابر می‌رساند. استعداد بالقوه برای رشد آگاهی از آزادی در شاهنشاهی ایران وجود داشت، ولی این استعداد نمی‌توانست در درون ساختار آن حکومت فعلیت یابد. با گذار از جهان یونانی و جهان رومی به جهان ژرمنی، نهضت اصلاح دین پرچم روح آزاد را بر می‌افرازد و جهان را به جای شایسته موجودات

آزاد روحانی مبدل می‌سازد. با سازماندهی عقلانی نهادهای اجتماعی، چون قانون، حکومت و اخلاق، آزادی انتزاعی واقعیت خواهد یافت، «فردیت انضمامی» شکوفا خواهد گشت و تاریخ جهان به هدف خود خواهد رسید [۱۵].

هر دانش‌پژوه مدیریت دولتی می‌بایست بصیرتی از جامعه نیک داشته باشد؛ جامعه نیک جامعه‌ای است که در آن امکان انسانی به فعلیت درآید؛ بدون شک در جامعه سرمایه‌داری امکان انسانی بیش از جوامع پیشاسرمایه‌داری فعلیت می‌یابد. ایده‌ها و باورهای مذهبی، چون کالونیسیم، راه را بر ورود عقلانیت به عرصه گشود و اضطراب رستگاری، جستجو برای یافتن نشانه‌های تأیید الهی، در کالبد سرمایه‌داری مدرن روح دمید؛ سرمایه‌داری مدرن، که بر کسب سیستماتیک سود و جمع‌آوری نظام‌یافته ثروت، از طریق فعالیت قانونی و استخدام نیروی کار آزاد دلالت دارد، در اثر نوعی اخلاق مذهبی خاص و در غرب پدید آمد. عقلانیت، پارادایم حاکم بر مدیریت غربی است؛ مدیریت علمی، تدبیری برای بازتولید نظام سرمایه‌داری، و تمهیدی برای دستیابی به انسان مؤلد و بهره‌وری تولید است [۱۶]. با این وجود در حیات نیک (Good Life) علاوه بر ماده (Material)، وجود تولیدات مادی بیشتر برای مصرف بیشتر، معنویت (Sprituality) نیز موضوعیت می‌یابد. سازماندهی عقلانی نهادهای اجتماعی، وجوه غیرعقلانی امور اجتماعی را نادیده می‌گیرد و از خودبیگانگی انسان را در پی دارد؛ هر تقاضایی عرضه خود را بوجود می‌آورد؛ پیدایش آیینی با عنوان «معنویت در ماورای ادیان» راه‌حل عقلانی مسأله معنویت در جهان امروز است [۱۷]؛ این در حالی است که مولوی، عارف بلندمرتبه ایرانی، قرن‌ها پیش از «نفی تقید به ترتیب و آداب» و «بی‌نشانی و لامکانی» سخن می‌گوید [۱۸]. سرزمین مقدس ایران، کهن‌دیاری که از دوران باستان پرچم‌دار توحید، معنویت و حقوق بشر در جهان بوده است، می‌تواند و می‌باید دیگر بار چنین باشد.

• کارویژه رهبری سیاسی بصیرت‌آفرینی، انرژی‌بخشی و توانمندسازی است.

اداره، تدوین و اجرای قانون اساسی، و نیز تدوین و اجرای خط‌مشی عمومی جهت هدایت و راهبری جامعه بشری است. جوامع غربی مصداق جامعه باز می‌باشند؛ در یک جامعه باز، خط‌مشی‌های عمومی، چونان فرضیات علمی، در معرض نقد عقلانی و ابطال قرار می‌گیرند؛ «دقیقاً می‌دانم کشور را به کجا هدایت و راهبری می‌نمایم»، این احساس رهبری سیاسی در یک جامعه باز است؛ در هر دو حوزه سیاست و معرفت‌شناسی، پرسش از مرجع نهایی اعتبار، پرسشی اقتدار‌گرایانه است؛ ابطال‌پذیری معیار عقلانی و غیرایدئولوژیک بودن خط‌مشی عمومی است.

در مدل عقلایی اداره، که بر علم اثباتی استوار است، ابزار رهبری سیاسی، سلسله مراتب و بوروکراسی است؛ در عصر مدرن، مناسبات سوژه - ابژه، عقلانیت ابزاری را شکل بخشید و عقل ابزاری در زنجیره وسیله - هدف تعیین یافت. کاریزما در شرایط عدم ثبات و بحران پدید می‌آید؛ با گذار از فرمانروایی کاریزماتیک به فرمانروایی عقلانی - قانونی، در پاسخ به این ضرورت که «هیچ کس تا ابد زنده نمی‌ماند حتی یک رهبر ماوراء بشری»، جنبش در قالب سازمان در آمد؛ تعصب و وفاداری عاطفی هواداران عقلانی گردید؛ و حرکت توده‌ای جای خود را به کنش سازمان یافته داد؛ در کنش عنصر قصد و آگاهی وجود دارد. بر مدل عقلایی اداره، انتقاداتی چون نگرش محدود به تعقل انسانی (عقل ابزاری) و جدایی میان ذهن - عین، یا ارزش و واقعیت (مفروضات اثبات‌گرایی) ایراد می‌گردد.

هر تئوری اداره مبتنی بر مفروضاتی از ماهیت انسان است؛ مدل بدیل اداره، مبانی نظری خود را در پارادایم فعال - اجتماعی، مکتب پدیدارشناسی و نظریه اجتماعی انتقادی می‌یابد [۱۹]؛ از پارادایم فعال - اجتماعی اینکه انسان موجودی کنشگر و اجتماعی است تا منفعل و منفرد؛ از پدیدارشناسی احیای رابطه ذهن - عین و اهمیت جهان بینادذهنی قابل فهم؛ و از نظریه اجتماعی انتقادی، بسط عقلانیت تفهیمی و تحول ساختاری در حوزه عمومی؛ هابرماس در دفاع از تجدید بعنوان پروژه‌ای ناتمام، با بسط عقلانیت تفهیمی، عقلانیت ابزاری را در درون بوروکراسی تحدید حدود

می‌نماید. «اداره امور عمومی» صرفاً اداره امور حکومتی نیست؛ واژه عمومی (Public) در عبارت اخیر بر هر آنچه غیرخصوصی است اطلاق گردیده و علاوه بر حکومت، حوزه عمومی را نیز در بر می‌گیرد. با پدید آمدن یک جهان بیناذهنی از «روابط ما» (We Relationship) کنش داوطلبانه و خودانگیخته معنا می‌یابد؛ بدین ترتیب در تبیین «چیستی اداره» و تمهید وسایلی برای دستیابی به هدف، کنش داوطلبانه و خودانگیخته چون کنش سازمان‌یافته موضوع مطالعه قرار می‌گیرد. کارویژه رهبری سیاسی به جای تعیین هدف - ارائه طریق؛ بصیرت آفرینی، انرژی بخشی و توانمندسازی است [۲۰]؛ بصیرت از گفتمان پیرامون ارزش‌های مشترک و در حوزه عمومی حاصل می‌شود نه طی فرایندی حکومتی و سلسله‌مراتبی؛ حوزه عمومی، حوزه تعاملات گفتمانی نهادی شده‌ای است که عاری از مناسبات سلسله‌مراتبی است. در حوزه عمومی، جنبش از ارزش‌ها و بصیرت مشترک (Shared Values & Vision) بر می‌خیزد نه از توتالیترسم و حرکت توده‌ای؛ جنبشی که هولوگرافیک و خودسازمان [۲۱] است، فاقد عنصر رهبری است، و کارویژه‌های رهبری در آن توزیع شده و همگانی (Shared Leadership) است.

• توان ملی تابعی از بخش دولتی قوی، بخش خصوصی قوی و جامعه مدنی قوی است.

بر رهبری سیاسی است تا به توانمندسازی بخش دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی بپردازد؛ رهبری توانمندساز (Enabling Leadership) عنوانی برای این فلسفه اداری است. «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در غرب به پیروزی سرمایه‌داری تفسیر شد؛ اما سرمایه‌داری پیروز نشد، توازن بود که پیروز شد». جوامع غربی، جوامع متوازنی هستند که دارای بخش دولتی قوی، بخش خصوصی قوی و جامعه مدنی قوی می‌باشند؛ مفهوم قدرت هم‌اورد جویانه در اینجا مصداق می‌یابد [۲۲].

بدون شک وجود یک بخش خصوصی قوی - کسب و کارهای موفق، برخوردار از مدیریت جهان‌تراز، و دارای مزیت رقابتی برای حضور در بازار جهانی - به یک

ملّت قدرت می‌بخشد؛ شرکت مایکروسافت نمونه‌ای برای ایالات متحده آمریکا است؛ در این نگرش، بخش خصوصی نیز شأنتی عمومی می‌یابد. اما وجود بخش دولتی قوی^۱ مقدم بر بخش خصوصی قوی است. در «بازآفرینی حکومت» [۲۳] بخش دولتی کاتالیزور و تسهیل‌کننده بخش خصوصی و جامعه مدنی در حل مسأله است؛ «هدایت کردن به جای پارو زدن» شعار اصلاحات اداری قرار می‌گیرد تا بخش دولتی هدایت نماید و بخش خصوصی و جامعه مدنی فرایند توسعه را به انجام رسانند. دوایت والدو موفقیت آمریکا در دستیابی به دانش و فن آوری اتمی را بیشتر مرهون مدیریت دولتی آمریکا می‌داند تا دانشمندان فیزیک آن کشور [۲۴]. امروزه اداره، چه از حیث تئوری و چه از حیث عمل، در اداره امور عمومی آمریکا نمادسازی می‌شود؛ این در حالی است که وودرو ویلسون، بنیان‌گذار علم اداره در آمریکا، به این نکته اذعان می‌نماید که «علم اداره یک علم خارجی است؛ محصول آمریکا نیست؛ به میزان کمی از زبان انگلیسی و اصول امریکایی سخن می‌گوید؛ ریشه در تاریخ ملت‌های دیگر دارد» [۲۵]؛ تئوری و عمل اداره به لحاظ تاریخی، خاستگاه خود را در ایران باستان می‌یابد. اداره امور عمومی دارای تئوری و اخلاقیات خاص خود است که با بخش خصوصی تفاوت ماهوی دارد. بازآفرینی حکومت به غلط و با نگاهی سوگیرانه به گسترش بخش خصوصی تحت هزینه تضعیف بخش دولتی تفسیر می‌گردد؛ بخش دولتی پاسدار و نگاهبان منافع عمومی جامعه است؛ منافع عمومی به رجالی نیاز دارد که به قبل از تولد و پس از مرگ خویش می‌اندیشند.

واژه قوی (Strong) در توصیف بخش دولتی به معنای «اندازه بزرگ یا مقیاس وسیع عملیات» نیست؛ بخش دولتی قوی وظایف و مأموریت‌های ماهیتاً حکومتی را

۱. عبارت Public Administration که در زبان انگلیسی ناظر بر تئوری و عمل «اداره امور عمومی یک کشور» است در فارسی به غلط «مدیریت دولتی» ترجمه می‌گردد؛ این معادل‌گذاری با ایجاد برخی معضلات معانی بیانی، چون تداعی مالکیت و نظام مدیریتی شرکت‌های دولتی که وجه مشخصه آن سوء مدیریت و ناکارآمدی است، بخش دولتی ایران را، چه در حوزه آکادمی و تئوری، و چه در حوزه پراتیک و عمل، تضعیف می‌نماید.

تعقیب می‌نماید و از یک زنجیره عقلانی وسیله - هدف برای تحقق این مأموریت‌ها بهره می‌گیرد. با حاکمیت عام‌گرایی (Universalism) به جای خاص‌گرایی (Particularism)، تقید به معیارهای عام و همگانی و مستقل از سن، جنس، قوم، مذهب و ایدئولوژی، در گزینش، انتصاب و ارتقاء، یک سلسله مراتب معتبر و معنادار پدید می‌آید. بخش دولتی می‌بایست دارای ظرفیت شناسایی و جذب منابع انسانی با کفایت و شایسته باشد (وجود پاداش‌های بیرونی و درونی رقابت‌پذیر با بخش خصوصی)؛ منابع انسانی آن با خدمت به کشور و ملت هویت و معنا یابند (جامعه‌پذیری مؤثر سازمانی و درونی‌سازی اخلاقیات حرفه‌ای)؛ انطباق شغل و شاغل (انتخاب فرد مناسب برای شغل مناسب در زمان مناسب) و تمایز‌گذاری نظام‌یافته عملکرد (وجود رابطه منطقی میان عملکرد با پاداش‌های بیرونی چون حقوق و دستمزد و ارتقاء) در آن وجود داشته باشد؛ و متصدیان مشاغل آن، به عنوان خادم ملت و کشور، در نظام ارزشی جامعه احساس اهمیت و وظیفه نمایند (انگیزه درونی)؛ شأنیت اجتماعی سرباز، معلم، و قاضی در هر جامعه معرف اهمیت تصدی مشاغل عمومی است؛ در ایالات متحده آمریکا «روز ملی سرباز» از چنین کارویژه نمادینی برخوردار است.

بخش دولتی قوی کاتالیزور و تسهیل‌کننده کنش‌های فردی و جمعی ملت در دستیابی به اهداف توسعه است. در این تعبیر، «مدارا و مدیریت» رابطه‌ای مبتنی بر همزیستی می‌بایند؛ توسعه نیازمند انباشت، و انباشت مستلزم تساهل و مداراست؛ مولوی سخت‌گیری و تعصب را خامی می‌داند و خشونت برآمده از آن را به خون آشامی مرحله جنینی تشبیه می‌نماید؛ تعصب و خامی در جامعه کلنگی تجلی می‌یابد؛ جامعه کلنگی جامعه‌ای است کوتاه‌مدت که در آن افراد به علت عدم تساهل و تحمل، نمی‌توانند دستاوردهای یکدیگر را استمرار بخشند، پس چیزی را که می‌توانند به اثر دیگری بیافزایند به جای آن می‌سازند [۲۶].

بحث و نتیجه گیری

آنچه که ورود دین را به حوزه عمومی، الهام بخش می سازد، کارآمدی آن در پی ریزی جامعه نیک است. هر دانش پژوه مدیریت دولتی می بایست بصیرتی از جامعه نیک داشته باشد؛ بصیرت، فهم معانی حقیقی وقایع است؛ در تعبیر قرآنی، بصیرت «درک حیات دنیا در پرتو زندگانی آخرت» است [۲۷]؛ معرفت بشری ظاهری از حیات دنیا است درحالی که معرفت حقیقی نور است؛ نور از اسماء باری تعالی است [۲۸]؛ فرد بی بصیرت به نابینا می ماند [۲۹]؛ کارویژه کتب آسمانی بصیرت آفرینی است [۳۰] که کنش داوطلبانه و خودانگیخته پیروان را برمی انگیزاند؛ هدایت تشریحی با ارائه چشم اندازی از آینده (تصویرپردازی از معاد) و ارائه یک الگوی الهام بخش (شخصیت پیامبر به مثابه اسوه) صورت می پذیرد. بصیرت پیامبر، میراث قدسی جهانیان است و سنت او الهام بخش مؤمنان.

در حالیکه در تمدن غرب، جامعه نیک با سازماندهی عقلانی نهادهای اجتماعی پی ریزی می گردد، جامعه مطلوب اسلام [۳۱]، چونان مدینه النبی، با بصیرت آفرینی و گفتمان پیرامون ارزش های الهی و انسانی و به دور از هر گونه مناسبات سلسله مراتبی [۳۲] تحقق می یابد. بندگی پروردگار یکتا، عالی ترین مقام انسانی می گردد [۳۳] و الزام به تمتع مادی و تکلیف به آبادانی دنیا، دوگانگی این جهانی - آن جهانی را در یک منظومه واحد، وحدت می بخشد [۳۴]. شهر پیامبر، شهری است اخلاقی، با ارزش هایی چون ایمان، تساهل و مدارا [۳۵]؛ که در آن با قرائت رحمانی از اسلام [۳۶]، حقوق بشر با عنوان متعالی کرامت انسان، به واسطه روح الهی او محترم است [۳۷]؛ زن و مرد، سیاه و سفید، از هر قوم و نژاد برابرند، تکثر فرهنگی پذیرفته است [۳۸]؛ تضارب آراء و اندیشه ها به رسمیت شناخته می شود و اکراه و اجبار در عقیده و روش ناپسندیده است [۳۹]؛ شهر پیامبر، همان شهر اسوه که چون ستاره ای بر تارک آسمان هدایت می درخشد [۴۰]؛ شهر پیامبر که همان شهر خداست.

منابع

[۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

[2] Ali Farazmand, "Comparative & Development Administration: Past, Present & Future", in Ali Farazmand, *Handbook of Comparative & Development Public Administration*, Marsel Dekker, Inc, Second Edition, 2001.

[۳] سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران.

[۴] قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

[۵] جهت اطلاع بیشتر از رابطه فقه و اداره از دیدگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی

ایران، ر.ک. صحیفه نور.

[۶] جهت اطلاع بیشتر از تبیین جامعه‌شناسی نظم - جامعه‌شناسی تغییر رادیکال؛ ر.ک:

Gibson Burrell & Gareth Morgan, *Sociological Paradigms & Organizational Analysis*, Heinemann, 1979.

[7] Reinhard Bendix. *Max Weber: An Intellectual Portrait*, Garden City, New York: Doubleday, 1960.

[8] Karl R. Popper, *All life is Problem Solving*, Routledge. 1999.

[9] Karl R. Popper. *Conjectures and Refutations*, Harper Torchbooks, 1965; Karl, R. Popper, *Open Society & its Enemies*, Routledge, 1962; Karl R, Popper. *Unended Quest*, Open Court Publishing Company. 1985.

[10] Marshall Berman, *All that is Solid Melts into Air: Experience of Modernity*, Verso Books, 1983.

[۱۱] رابرت دنهارت «مارکس، فروید و وبر» رامیراث اندیشه‌ها (Intellectual

Heritage) معرفی می‌نماید؛ جهت اطلاع بیشتر، ر.ک.

Robert B. Denhardt, *Theories of Public Organization*, Harcourt Brace College Publishers, 2000.

[۱۲] احسان نراقی، آنچه خود داشت، انتشارات چاو، ۱۳۸۳.

[13] Ali Farazmand, "Learning from Ancient Persia: Administration of the Persian Achaemenid World-State Empire", in Ali Farazmand, *Handbook of Comparative & Development Public Administration*, Marsel Dekker, Inc, Second Edition, 2001.

[۱۴] اعلامیه حقوق بشر کوروش.

[15] Peter, Singer. *Hegel*, New York: Oxford University Press, 1983.

[16] Max, Weber. *The Protestant Ethic and the Sprit of Capitalism*, London: Allen & Unwin, 1930.

فردریک تیلور، بنیان‌گذار مدیریت علمی در غرب، در مقاله خود خطاب به کنگره

آمریکا نیز به این نکته اذعان می‌نماید که مدیریت علمی، کارسنجی نیست، حرکت‌سنجی

نیست،؛ مدیریت علمی انقلاب ذهنی است که کارفرما و کارگر منافع خود را همسو بدانند. جهت اطلاع بیشتر ر.ک.

Fredrik W. Taylor, "Scientific Management", 1915, In Jay M. Shafritz and J. Steven ott, *Classics of Organization Theory*, Barnes and Noble, 1995.

[17] Paul Heelas and Linda Woudhead, *The Spritual Revolution: Why Religion is Giving way to Sprituality*, Blackwell Publishing, 2005.

[۱۸] کلیات مثنوی، دفتر دوم، قصه موسی (ع) و شبان؛

هیچ آدابی و ترتیبی مجوی
و نیز دیوان شمس تبریزی؛

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی دانم
نه ترسا نه یهودم من نه گیرم نه مسلمانم
نشاتم بی نشان باشد، مکانم لامکان باشد
نه تن باشد نه جان باشد، که من از جان جانانم

[۱۹] جهت اطلاع بیشتر از مدل عقلایی اداره، ر.ک.

Max Weber, *The Theory of Social and Economic Organization*, New York: Oxford University Press, 1947.

جهت اطلاع تفصیلی از مدل‌های اداره، ر.ک.

Robert B. Denhardt, *Ibid*.

جهت اطلاع از پارادایم فعال اجتماعی، ر.ک. مایکل هارمون؛

Michael M. Harmon, *Action Theory for Public Administration*, New York: Longman, 1981.

در خصوص پدیدار شناسی و اهمیت جهانی بینا ذهنی قابل فهم و نیز «روابط ما»، ر.ک.

آلفرد شوتز؛

Alfred Schutz. *The Phenomenology of the Social World*, Northwestern University Press, 1967.

و در خصوص بسط عقلانیت تفهیمی و تحول ساختاری در حوزه عمومی، ر.ک.

یورگن هابرماس؛

Jurgen Habermas, "The Public Sphere". *New German Critique*, 1974; Jurgen Habermas, *The Structural Transformation of The Public Sphere*, MIT Press, 1991.

[۲۰] جهت اطلاع بیشتر؛ ر.ک. چشم انداز دنیاهارت از آینده مدیریت دولتی

(The Future of Public Administration)

[۲۱] جهت اطلاع بیشتر از اصول طراحی هولوگرافیک، پدیده خودسازمانی و «سازمان به

مثابه مغز»؛ ر.ک.

Gareth Morgan, *Images of Organization*, Sage Publications, 1997.

[۲۲] جهت اطلاع بیشتر از جامعه متوازن و تفاسیر غلط از باز آفرینی حکومت؛ بر.ک.

Henry Mintzberg, "Managing Government, Governing Management",

Harvard Business Review, 1996.

[23] David Osborne and Ted Gaebler, *Reinventing Government: How the Entrepreneurial Spirit is Transforming the Public Sector*, Penguin Books, 1993.

[24] Dwight Waldo, "What is Public Administration?" 1955, in Jay M. Shafritz & Albert C. Hyde, *Classics of Public Administration*, Harcourt Brace College Publishers.

[25] Woodrow Wilson, "The Study of Administration", 1887, in Jay M. Shafritz & Albert C. Hyde, *Classics of Public Administration*, Harcourt Brace College Publishers, 1997.

[۲۶] محمدعلی همایون کاتوزیان، تضاد دولت و ملت در ایران: نظریه تاریخ و سیاست

در ایران، نشر نی، ۱۳۸۰.

[۲۷] الاعلی / ۱۷ - ۱۶

[۲۸] روم / ۷؛ نور / ۳۵

[۲۹] انعام / ۵۰؛ رعد / ۱۷؛ فاطر / ۲۰؛ غافر / ۶۰

[۳۰] انعام / ۱۰۴؛ قصص / ۴۳

[۳۱] از حیث متدولوژیک، درون فهمی (Verestehen) روشی است که افرادی چون دیلتای و وبر در حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی به عنوان روش کلاسیک مطالعه تجویز می نمایند؛ به نظر می رسد «فهم همدلانه» شهر پیامبر از این طریق میسر گردد. در تصویر شهر پیامبر از ابزار تیپ ایده آل (Ideal Type) استفاده گردیده است؛ در تیپ ایده آل، برخی از وجوه یک پدیده بی اهمیت تلقی می شود و وجوه و ویژگی های اصلی آن برجسته می گردد. جهت اطلاع بیشتر، ر.ک.

Max Weber, *The Methodology of The Social Sciences*, Free Press, 1949.

[۳۲] غاشیه / ۲۲

[۳۳] مریم / ۳۱

[۳۴] قصص / ۷۷

[۳۵] مؤمنون / ۱؛ بقره / ۴ - ۳؛ قلم / ۴؛ مائده / ۱۶؛ حجر / ۸۵

[۳۶] انبیاء / ۱۰۷؛ شعراء / ۳؛ کهف / ۵

[۳۷] سجده / ۹؛ حجر / ۲۹؛ ص / ۷۲

[۳۸] حجرات / ۱۳

[۳۹] نحل / ۱۲۶؛ بقره / ۲۵۷؛ انسان / ۳

[۴۰] احزاب / ۲۱؛ نحل / ۱۶